# رساله ای درباره تحریم

# قمه زنی و زنجیرزنی ... در اسلام

# (به فارسی و عربی)

# بیان الحقیقة

# فی جرح الابدان عندالمصیبة

پیشگفتار

## بنام خداوند بخشندۀ مهربان

ستایش جاودانه خدا راست که عمل به احکام اسلام را بر مسلمانان آسان ساخت.

و درود ابدی بر برگزیدۀ بندگان و پایان بخش پیامبرانش محمد باد.

و بر خاندان او که با تحریف حقایق دین از سوی اهل غُلُو به مخالفت برخاستند.

حادثۀ جانگدازی که برای امام بزرگوار أبی عبدالله، حسین ابن علیّ علیه السلام رخداد از بزرگترین مصائبی است که در تاریخ اسلام پدید آمد و دل‌های مسلمانان را به درد آورد. پس از آن حادثه، کم کم مراسم ماتم داری در میان برخی از شیعیان دیده شد و در طول تاریخ به صورت شعار آنان در آمد. در قرون اخیر، گروهی از شیعیان کارهایی – همچون قمه زنی و زنجیرزنی و غیره – را که با قواعد شرع و سفارش‌های اسلام سازگار نیست، در سوگ حسین (ع) وارد ساختند. چندی براین منوال گذشت تا آنکه یکی از فقهای مشهور امامیّه در سوریّه، بر ضدّ این

بدعت‌ها قیام کرد و با زنجیرزنی و سینه کوبی در کوی و برزن، به مخالفت برخاست. این مرد نامدار، علّامه سیّد محسن أمین عامِلی بود که رساله‌ای به عنوان: «التنزیه فی أعمال الشّبیه» در این زمینه پرداخت و به دلیل تلاش‌های خود، مورد حملهٔ کسانی قرار گرفت که از قواعد شرع بلکه از دستورات صریح آن بی‌خبر بودند. آنها در خرده گیری از سخنان علامهٔ عاملی پای از مباحثهٔ علمی بیرون نهادند و با هیاهویی که پدید آوردند، ذهن مردم عادی را از توجه به دلائل او بازداشتند و آنان را به اجرای مراسم گذشته، سرگرم ساختند، تا آنکه در ایران، دولت جمهوری اسلامی بپا شد و قمه زنی را رسماً منع کرد. در پی این رویداد، نویسنده تصمیم گرفت تا دلائل این منع و تحریم را با استناد به مدارک مورد اعتماد امامیّه، در دفتری گرد آوَرد شاید برای اهل انصاف، مایهٔ عبرت شود، از خداوند بزرگ درخواست می‌دارم که همهٔ ما را به طریق اعتدال و راه صواب رهنمون باشد. إنّهُ وَلِیُّ الهِدایَةِ و الرّشاد.

**مصطفی حسینی طباطبائی**

## نهی قرآنی

بدان که ضربه زدن به بدن و گونه‌ها و خراشیدن چهره و فریاد "واوَیْلا" و "اثُبُورا" کشیدن بهنگام مصیبت، از سنّت‌های دوران جاهلیت بوده که قرآن عظیم و رسول خدا – صلی الله علیه وآله و سلّم - بطلان آن را اعلام داشته اند، شیخ کلینی در کتاب کافی به سند خود از ابو عبدالله صادق - علیه السلام- گزارش کرده است که فرمود:

چون رسول خدا - صلی الله علیه وآله و سلّم- مکه را فتح کرد، ابتدا مردان و سپس زنان مکه آمدند تا با او بیعت کنند. در آن هنگام، خدای بزرگ این آیهٔ شریفه را نازل فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (الممتحنه: ١٢).

یعنی: «ای پیامبر، هنگامی که زنان مؤمن به سویت آمدند تا با تو بیعت کنند که هیچ چیز را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندانشان را نکشند و بر کسی از پیش خود افتراء نبندند (یا: فرزندی را که از آن شوهرانشان نیست به دروغ بر آنها نبندند) و در هیچ کار نیکی از

تو نافرمانی نکنند، با آنها بیعت کن و برای ایشان از خدا آمرزش بخواه که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است..... در آن هنگام، اُمّ حکیم دختر حارثِ ابن هشام که همسری عِکْرَمَه فرزند ابی جهل بود، پرسید: ای رسول خدا، آن کار نیکی که خدا بما فرمان داده تا دربارۀ آن، از تو نافرمانی نکنیم کدام است؟ پیامبر فرمود:

لاتَلْطِمَنَّ خَدّاً و لاتَخْمِشَنَّ وَجْهاً و لاتَنْتِفَنَّ شَعْراً و لاتَشْقِقَنَّ جَیباً و لا تُسَوِّدَنَّ ثَوْباً و لاتَدْعِینَ بِوَیْلٍ.

یعنی: "هیچگاه ضربه بر گونه نزنید و چهره را نخراشید و مویی را نکنید و گریبانی را مدرید و جامه را سیاه نکنید و فریاد واویلا مکشید!» آنگاه رسول خدا (ص) بدین شرائط با آنان بیعت کرد. (فروع کافی، کتاب النکاح، ج۵، ص ۵۲۷، چاپ تهران).

شیخ کلینی به سند دیگری از عَمْروبن مِقْدام گزارش کرده که گفت از ابوجعفر باقر- علیه السلام - شنیدم که می‌گفت: آیا می‌دانید معنای این گفتار خدای تعالی چیست که: (لایَعْصینَکَ فی مَعْروفٍ = درهیچ کار نیکی، از تو نافرمانی نکنند)؟ پاسخ دادم: نه! گفت: رسول خدا (ص) به فاطمه (ع) فرمود: إذا أَنَا مِتُّ فلاتَخْمِشی عَلَیَّ وَجْهاً و لاتَنْشُری عَلَیَّ شَعْراً و لاتُنادی بِالْوَیْلِ و لا تُقیمی عَلَیَّ

نائِحَةً. یعنی: "هنگامی که من مُردم، گونه بر من مخراش و موی را پریشان مکن و فریاد به واویلا بر مدار و نوحه خوانی برای من بپا مکن" سپس ابوجعفر باقر (ع) فرمود: اینست کار نیکی که خداوند بزرگ دستور داده است. (فروع کافی، کتاب النکاح، ج۵، ص ۵۲۷).

بنابراین، قرآن کریم ضربه زدن برگونه‌ها و چهره خراشیدن را در هنگام مصیبت حرام کرده است آن هم به تفسیر پیامبر امینی که خداوند متعال در شأن او فرموده: و أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (النحل: ۴۴) یعنی: "ما این ذکرِ (قرآنی) را برتو نازل کردیم تا آنچه را که نازل شده برای مردم بیان کنی"، با وجود این، چگونه می‌توان ادعا کرد که قرآن، قمه‌زنی یا زنجیرزنی را مباح ساخته؟ در حالیکه آزار رساندن و زیان‌بار بودن اینکارها بمراتب بیش از ضربه زدن برگونه‌ها است؟! آری، شریعت اسلامی، آئینی سهل و آسان است که سختی و دشواری از آن برداشته شده چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ (الحج: ۷۸) یعنی: "خدا در این دین، برای شما سختی ننهاده است" و باز می‌فرماید: ما يُرِيدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ حَرَجٍ (المائدة: ۶) یعنی: "خدا نمی‌خواهد بر شما سختی

نهد" و همچنین می‌فرماید: "و لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ (البقرة: ١٨٥) یعنی: "خداوند نمی‌خواهد بر شما سختگیری کند" و نیز می‌فرماید: يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ (اعراف: ١٥٧) یعنی: "(این پیامبر، فرستاده شده) تا تکالیف سخت را از ایشان بردارد" و همچنین فرموده است: يُرِيدُ اللهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ (النّساء: ٢٨) یعنی: "خدا می‌خواهد بار شما را سبک کند" و نیز می‌فرماید: ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقىٰ (طه: ٢) یعنی: "ما این قران را بر تو نازل نکردیم تا به مشقّت افتی". بنابراین، هرکس خود را به دشواری و سختی بیافکند تا این اندازه که سرش را با قمه بشکافد و پشت خود را با زنجیرهای آهنین مجروح کنند بگمان آنکه از این راه، خشنودی پروردگارش را می‌جوید، بی‌تردید از راه خدا دورافتاده و در دین حق، بدعت آورده و از هوای نفسانی خویش پیروی کرده و با فرمان مولای خود مخالفت نموده است، خداوند بزرگ می‌فرماید: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاتُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللهِ و رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا الله إِنَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيم (الحجرات: ١) یعنی: "ای مؤمنان! از فرمان خدا و رسولش پیش نیافتید و از نافرمانی خدا بپرهیزید (و بدانید که) خداوند (به گفتار شما) شنوا (و از کردارتان) آگاه است".

## نهی نبوی

رسول خدا - صلی الله علیه وآله و سلّم - از فرمان پروردگار و حکم وحی، پیروی می‌کرد، به همین دلیل، مسلمانان را از پیروی سنّت‌های جاهلیت به هنگام مصیبت، آشکارا نهی نمود و آنان را از این کار، به شدّت برحذر داشت. شیخ زین الدّین (ملقّب به شهید ثانی) در کتاب "مُسَکِّنُ الفُؤاد" آورده است که پیامبراکرم - صلی الله علیه وآله و سلّم – فرمود: لَعَنَ اللهُ الخامِشَة وَجْهَها و الشّاقَّة جَیْبَها وَ الدّاعِیَة بِالْوَیْلِ وَ الثُّبُور (مُسَکِّن الفؤاد، ص ۱۰۸) یعنی: "خدا لعنت کند زنی را که چهره اش را (در مصیبت) بخراشد و گریبانش را بِدَرَد و فریاد واوَیلا وا ثُبُورا بردارد". و نیز آورده است که پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: لَیْسَ مِنّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ و شَقَّ الْجُیُوب (مسکّن الفؤاد، ص ۱۰۸) یعنی: "از ما (مسلمانان) نیستند کسانی که (به هنگام مصیبت) برگونه‌ها بزنند و گریبان‌ها بدَرَند". و همچنین شیخ کلینی در "کافی" به سند خود از امام صادق - علیه السلام- گزارش کرده که به نقل از رسول خدا – صلی الله علیه و آله و سلّم – فرمود: ضَرْبُ الْمُسْلِمِ یَدَهُ علی فَخِذِهِ عِندَالْمُصیبَةِ إحْباطٌ لِأجْرِهِ (الفروع من الکافی، کتاب الجنائز، ج۳، ص ۲۲۴).

یعنی: "هر مسلمانی به هنگام مصیبت، همینکه با دست خویش بر ران خود بکوبد، اجرش نابود می‌شود. بنابراین، چون دانستیم پیامبر ما – صلی الله علیه و آله و سلّم - آن زنی را که صورتش را بخراشد نفرین نموده و فرموده است: کسی که برگونۀ خود بزنند از ما نیست، چگونه جرأت می‌ورزیم به جواز قمه زنی و زخم زدن بر بدن، فتوی دهیم؟ آیا این کار، جسارت در برابر حکم خدا و رسولش شمرده نمی‌شود؟!

## نهی خاندان پیامبر (ص)

هرکس که راه حق را شناخته و رسول خدا (ص) و خاندان او را دوست می‌دارد، خوب می‌داند که خاندان پیامبر (ص) از همه بیشتر به تعالیم وی پایبند بودند و در پی امر و نهی او گام بر می‌داشتند و به سنّت و سیرت وی اقتداء می‌کردند. امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است: إذا وَرَدُ عَلَيْكُمْ حَديثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شاهِداً مِنْ كتابِ اللهِ أوْ مِنْ قَوْلِ رسولِ اللهِ – صلّى الله عليه و آله و سلّم – و إلّا فَالّذى جاءَكُمْ بِهِ أوْلىٰ بِه (الأصول من الکافی، ج ۱، ص ۶۹، چاپ تهران).

یعنی: "چون حدیثی به شما رسید و شاهدی از قرآن یا از سخنان پیامبر – صلی الله علیه و آله و سلّم - یافتید، حدیث مزبور را بپذیرید وگرنه،

کسی که چنان حدیثی را برایتان آورده، بدان سزاوارتر است (حدیثش را به خود او داده، روانه اش سازید!) و باز فرموده است: کلُّ شیءٍ مَرْدُودٌ إِلَی الْکِتابِ وَ السُّنَّة (الأصول من الکافی، ج ۱، ص ۶۹). یعنی: "هر چیزی باید به کتاب و سنّت، عرضه شود". و نیز فرموده: مَنْ خالَفَ کِتابَ اللهِ وَ سُنَّةَ مُحَمَّدٍ فَقَدْ کَفَر (الأصول من الکافی، ج ۱، ص ۷۰). یعنی: "هرکس با کتاب خدا و سنّت محمّد مخالفت ورزد کافر می‌شود". بنابراین گمان نرود که خاندان پیامبر(ص) دربارهٔ خود آزاری به هنگام مصیبت، به راهی جز آنچه از رسول خدا (ص) رسیده، رفته اند. شیخ کلینی در کتاب "کافی" به سند خود از جابر نقل می‌کند که به امام باقر علیه السلام گفتم: مقصود از بی‌تابی نمودن در مصیبت (که نهی شده) چیست؟ امام فرمود: أشَدُّ الْجَزَعِ الصُّراخُ بِالْوَیْلِ وَ الْعَویلِ و لَطْمُ الْوَجْهِ وَ الصَّدْرِ و جَزُّ الشَّعْرِ مِنَ النّواصی و مَنْ أقامَ النّواحَةَ فَقَدْ تَرَکَ الصَّبْرَ و أخَذَ فی غَیْرِ طَریقِهِ و مَنْ صَبَرَ و أسْتَرْجَعَ و حَمِدَاللهَ – عَزّوجَلَّ – فَقَدْ جَری عَلَیْهِ الْقَضاءُ و هُوَ ذَمیمٌ و أحبَطَ اللهُ أجْرَهُ (الفروع من الکافی، کتاب الجنائز، ج ۳، ص ۲۲۲) یعنی: "سخت‌ترین بی‌تابی نمودن به هنگام مصیبت آنست که فریاد واویلا بلند کنند و به چهره و سینه زنند و موی سر را بچینند (یا بتراشند) و کسی که نوحه خوانی برپا دارد، شکیبایی را ترک کرده و راهی جز راه

صبر در پیش گرفته است و کسی که صبرکند و: إنّا لِلّهِ و إنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ گوید و خدای بزرگ را سپاس دارد، از کار خداوند رضایت نشان داده و اجرش بر عهدهٔ خدا است. و آنکس که چنین نکند، هم حکم خدا بر او جاری شده و هم در خور سرزنش است و خداوند اجرش را نابود می‌کند." و شیخ کلینی در "کافی" به سند دیگری نیز شبیه این حدیث را گزارش کرده است (الفروع من الکافی، ج ۳، ص ۲۲۳) و شریف رضی در "نهج البلاغهٔ" از امیرمؤمنان و پیشوای پرهیزکاران علی علیه السلام آورده که فرمود: يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلىٰ قَدْرِ الْمُصيبَةِ و مَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلىٰ فَخِذِهِ عِنْدَ مُصيبَتِهِ حَبِطَ عَمَلُهُ (نهج البلاغهٔ، باب المختار من حِکَم امیرالمؤمنین علیه السلام، شمارهٔ ۱۴۴، چاپ بیروت) یعنی: "صبر به اندازهٔ مصیبت به انسان می‌رسد (هر قدر مصیبت سنگین‌تر باشد خداوند به انسان بردباری بیشتری می‌دهد) و کسی که در مصیبت بر ران خود بکوبد اجرش تباه می‌شود .... کلینی در "کافی" نیز به سند خود از امام موسی بن جعفر علیه السلام آورده که فرمود: ضَرْبُ الرَّجُلِ يَدَهُ عَلىٰ فَخِذِهِ عِنْدَ الْمُصيبَةِ إحْباطٌ لِأجْرِهِ (الفروع من الکافی، ج ۳، ص ۲۲۵) یعنی: "مردی که به هنگام مصیبت، دست خود را بر رانش

بکوبد، موجب تباه کردن اجر خویش می‌شود". همچنین شیخ صدوق در کتاب "مَنْ لایَحْضُرُهُ الفَقیه" به سند خود از امام صادق علیه السلام گزارش نموده که فرموده: مَنْ ضَرَبَ یَدَهُ عَلىٰ فَخِذِهِ عِنْدَ مُصیبَتِهِ حَبِطَ أَجْرُهُ (من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۲۰، چاپ قم) یعنی: "کسی که به هنگام مصیبت، دست خود را بر رانش بکوبد، اجرش تباه می‌شود".

## إجماع قدمای إمامیّه

علمای قدیم امامیّه، به پیروی از رسول خدا و خاندان او – صلوات الله علیه و علیهم أجمعین – همگی اجماع کرده‌اند بر آنکه ضربه زدن بر بدن و چهره خراشیدن و نوحه‌های باطل خواندن در هنگام اندوه و مصیبت، همگی حرام‌اند و خداوند این قبیل کارها را بر مسلمانان روا نشمرده است. شیخ طائفۀ امامیّه (شیخ ابوجعفر طوسی) در کتاب: "مبسوط" می‌نویسد: الْبُکاءُ لَیْسَ به بَأْسٌ أمّا اللَّطْمُ و الْخَدْشُ و جَزُّ الشَّعْرِ وَ النَّوْحُ فإِنَّهُ کُلَّهُ باطلٌ مُحَرَّمٌ إجْماعاً (المبسوط، ج ۱، ص ۱۸۹، چاپ تهران)

یعنی: گریستن، گناهی ندارد[1] امّا ضربه بر بدن و چهره خراشیدن و چیدن (یا تراشیدن) موی و نوحه خواندن (به هنگام مصیبت)، به اجماع فقهاء، همگی باطل و حراماند". و همچنین فقیه پرمایه، محمّد بن ادریس حِلّی در کتاب: "سَرائر" می‌نویسد: اَلْبُکاءُ لَیْسَ بِهِ بَأْسٌ و أمّا اللَّطْمُ و الْخَدْشُ و جَزُّ الشَّعْرِ وَ النَّوْحُ بِالْباطِلِ فَإنَّهُ مُحَرَّمٌ إجْماعاً (السَّرائِر، ج ۱، ص ۱۷۳، چاپ قم) یعنی: "گریستن گناهی ندارد ولی ضربه زدن بر پیکر و چهره خراشیدن و چیدن (یا تراشیدن) موی و نوحه‌های باطل خواندن، همگی، به إجماع فقهاء حرام شده اند". و نیز فقیه بزرگوار شیخ شمس الدّین عامِلی درکتاب: "ذکریٰ" می‌نویسد: یَحْرُمُ اللَّطْمُ وَ الْخَدْشُ و جَزُّ الشَّعْرِ إجماعاً (الذِّکْریٰ، ص ۷۲، چاپ قم) یعنی: "ضربه زدن بر پیکر و چهره خراشیدن و چیدن موی، به إجماع فقهاء حرام است". و همچنین فقیه متبحّر، شیخ محمّد حسن نجفی در کتاب "جواهر"، به پیروی از فقهای گذشته می‌نویسد: نَعَمْ، لایَجُوزُ

---

[1]- به دلیل آنکه رسول خدا (ص) در مرگ فرزندش ابراهیم (ع) فرمود: چشم می‌گرید و دل اندوهناک می‌شود ولی چیزی نمی‌گوییم که خدا را به خشم آورد (الحدائق الناضرة، اثر بحرانی، ج ۴، ص ۱۶۳، چاپ قم) در حدائق آمده است: اختلافی بلحاظ نصّ و فتوی نیست که گریستن بر مردگان پیش از دفن و پس از آن، جایز است. (الحدائق، ج ۴، ص ۱۶۲).

اللَّطْمُ و جَزُّ الشَّعْرِ إجماعاً (الجواهر، ج۴، ص ۳۶۷، چاپ بیروت). یعنی: "آری، ضربه زدن بر پیکر و چیدن موی، به اجماع فقهاء جایز نیست".

## دستاویز مخالفان!

تاکنون از آثار پیامبر(ص) و خاندان گرامی! (ع) و علمای دینش دربارۀ حرام بودن ضربه بر چهره و پیکر و فریاد واویلا برداشتن به هنگام مصیبت، آگاه شدیم، آیا دیگر جای عذری برای ما در ترک حکم خدا و رسولش باقی می‌ماند؟! آری هنوز عدّه‌ای خود را در اجرای اینگونه اعمال مجاز می‌شمرند! آنان در جواز قمه‌زنی و سینه‌زنی در سوگ حسینی علیه السلام، به اموری دست آویخته‌اند که از تارعنکبوت سست‌تر است! می‌گویند که:

اوّلاً: اینکارها در سوگ امام حسین علیه السلام، نوعی از "تعظیم شعائر" یا بزرگداشت پیامبر و خاندانش، به شمار می‌آید و بدین اعتبار، احادیث مطلق و عام، مقید می‌شوند و اختصاص می‌پذیرند!

جواب از این شبهه، آسان است. هیچگاه سزاوار نیست که بزرگداشت پیامبر و خاندان او، از راه‌هایی صورت گیرد که خود ایشان آنها را نهی

کرده‌اند و از سنن جاهلیت شمرده‌اند. مانند اینکه کسی بخواهد پیامبر (ص) و خاندانش (ع) را با سجده کردن برای آنها تجلیل کند (با آنکه سجده کردن برای غیر خدا را، خود رسول اکرم و عترتش حرام شمرده اند) و تردید نیست که قمه زنی و زنجیرزنی را شارع مقدّس اسلام نهی فرموده است. بنابراین چگونه بخود حق می‌دهیم که با این قبیل اعمال یا مناهی، به تعظیم شعائر بپردازیم؟!

ثانیاً: مخالفان در اثبات مدّعای خود، به حدیث ضعیف بلکه باطلی دست آویخته‌اند و گویند که شیخ طوسی به سند خود از خالدبن سُدَیْر نقل کرده که گفت امام صادق علیه السلام فرمود: لَقَدْ شَقَقْنَ الْجُيُوبَ و لَطَمْنَ الْخُدُودَ الْفاطميّاتُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيّ – عَلَيْهِمَا السَّلامُ – و عَلی مِثْلِهِ تُلْطَمُ الْخُدُودُ و تُشَقُّ الْجُيُوبُ (وسائل الشيعة، اثر شیخ حُرّ عاملی، ج ۱۵، ص ۵۸۳، چاپ بیروت) یعنی: "دختران فاطمهٔ زهرا (ع) برای حسین بن علی (ع) گریبان خود را پاره کردند و بر گونه‌های خویش زدند و برای کسی همانند حسین (ع)، جایز است که برگونه‌ها زنند و گریبان‌ها دَرَند"!

جواب این روایت، از دو راه است. یکی آنکه روایت مذکور، از احادیث ضعیفی شمرده می‌شود که بدستاویز آنها،

نتوان مطلقات یا عمومات اخبار را مقید کرد یا تخصیص داد. زیرا خالِدبن سُدَیْر (راوی این حدیث) نزد علمای فنّ رجال، مردی "مجهول" است و به گفتهٔ شخصی مجهولی نمی‌توان از همه احادیث نبوی و روایات خاندانش، دست برداشت. علّامهٔ مامقانی در کتاب "تَنْقیحُ المَقال" چون به نام "خالد بن سُدَیْر" می‌رسد، می‌نویسد: فَهٰذَا الرَّجُلُ عِنْدی مَجْهُولُ الْحال! (تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۹۱، چاپ نجف). یعنی: "اینمرد، حالش نزد من ناشناخته است" و نیز علّامهٔ خوئی در کتاب: مُعْجَمُ رجالِ الْحدیث" دربارهٔ خالدبن سُدیر می‌نویسد: فَلَاْعْتِمادَ عَلَی الرَّجُلِ لِجَهالَتِهِ (معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۵، چاپ قم) یعنی: "اعتمادی بر این مرد نمی‌رود زیرا که ناشناخته است" و فقیه متبحّر، صاحب جواهر، به هنگام ذکر حدیث او می‌نویسد: مَعَ الطَّعْنِ فی سَنَدِهِ و لاجابِرَ (الجواهر، ج ۴، ص ۳۶۸، چاپ بیروت) یعنی: "در سند این روایت طعن زده شده و جبران پذیر نیست". دوّم آنکه این خبر، معارض دارد به گونه ای که آن را از درجهٔ اعتبار می‌افکند و معارض آن،

روایتی است که شیخ مفید در کتاب "إرشاد" آورده که امام حسین علیه السلام به خواهرش زینب – علیها السلام- فرمود: یا أُخَیَّةُ إنِّی أقْسَمْتُ عَلَیْکِ فَأَبِرّی قَسَمی، لاتَشِقّی عَلَیَّ جَیْباً و لاتَخْمِشی عَلَیَّ وَجْهاً و لاتَدْعی عَلَیَّ بِالْوَیلِ وَ الثُّبُورِ إذا أنَا هَلَکْتُ (الإرشاد، ج ۲، ص ۹۷، چاپ تهران) یعنی: "ای خواهرجان، من تو را سوگند دادم و تو به سوگند من وفادار باش که چون کشته شدم گریبان بر من چاک مکن و چهره مخراش و در مرگ من واویلا و وا ثبورا (عذاب بر من باد، خدایم مرگ دهد) مگو .... با وجود این، آیا ما حق داریم که ادّعا کنیم: برای دختران فاطمهٔ زهراء (ع) جایز بود که برخلاف وصیّت حسین علیه السلام رفتار کنند؟! بعلاوه، روایت خالدبن سدیر، مخالف با سفارشی است که پیامبراکرم - صلی الله علیه وآله و سلّم- به دختر گرامی خود فاطمهٔ زهراء – سلام الله علیها – نموده که: إذا أَنَا مِتُّ فَلاتَخْمِشی عَلَیَّ وَجْهاً و لاتَنْشُری عَلَیَّ شَعْراً و لاتُنادِی بِالْوَیْلِ و لاتُقیمی عَلَیَّ نائِحَةً... یعنی: "چون من مُردم، چهره بر من مخراش و موی پریشان مکن و فریاد واویلا بر مکش و نوحه خوانی برایم بپا مکن" چنانکه این حدیث را شیخ کلینی در کافی با

سندی قوی‌تر و مطمئن‌تر از خبر خالد بن سدیر گزارش کرده است (الفروع من الکافی، کتاب النکاح، ج۵، ص ۵۲۷، چاپ تهران).

گاهی مخالفان، به خبر دیگری دست می‌آویزند که در آن آمده است: "لَمّا رَأتْ (زینبُ عَلَیْہَا السَّلامُ) رَأَس أَخیها لَطَمَتْ وَجْهَها و هَوَتْ إلی جَیْبِها فَشَقَّتْهُ و خَرَّتْ مَغْشِیّاً عَلَیْها" یعنی: "چون دیدگان زینب - علیها السلام- به سر بریدهٔ برادرش (ع) افتاد، بر چهرهٔ خود زد و دست به گریبان برد و آنرا پاره کرد و بیهوش بیافتاد" و گویند که اینکار، دلیل بر جواز قمه زنی وسینه کوبی ست! در اینجا استدلال به کار زینب - سلام الله علیها- کرده‌اند و عمل حسین - علیه السلام- را پیش از این حادثه، فراموش نموده‌اند که (چون خبر شهادت خود را به زینب داد و آن با نوی مهربان مدهوش شد) برخاست و آب بر چهره اش پاشید و گفت: ای خواهر جان از خدا بترس و بخاطر خدا آرام باش و بدان که ساکنان زمین همه می‌میرند و اهل آسمان نیز باقی نمی‌مانند و همه چیز، جز ذات حق - که خلق را به قدرت خود آفریده - فانی می‌شوند...

سپس فرمود: "ای خواهر جان، من تورا سوگند دادم و تو به سوگند من وفادار باش که چون کشته شدم گریبان بر من چاک مکن و چهره مخراش و در مرگ من واویلا و واثبورا مگو" چنانکه شیخ مفید و دیگران گزارش کرده‌اند (الإرشاد، ج ۲، ص ۹۷). بنابراین، مخالفان، وصیّت حسین علیه السلام را نادیده گرفته‌اند و آنرا پشت سر افکنده اند، گویی از آن بهیچ وجه خبر ندارند! شگفت آنکه حسین - صلوات الله علیه - نزد ایشان از معصومین شمرده می‌شود که در گفتار و کردار خطا نمی‌کنند. آنگاه، عمل خواهرش زینب - سلام الله علیها - را دست آویز ساخته‌اند که او را از معصومین نمی‌شمارند و چه بسا عمل مذکور، بدون اختیار از وی سرزده است چنانکه معمولاً از زنان در هنگام مصیبت‌های بزرگ سر می‌زند. و از همین‌رو آنچه در برخی از کتاب‌ها از مُسْلِم جَصّاص حکایت شده که "زینب - سلام الله علیها - پیشانیش را بر جلوی کجاوه کوبید تا آنجا که دیدیم خون از زیر چادرش بیرون آمد و بر همین معنا حمل می‌شود (که بی‌اختیار بدینکار دست زد) وگرنه، چگونه می‌توان گفت که

آن بزرگوار عمداً با وصیّت برادرش حسین - علیه السلام - به مخالفت برخاست؟!

پس، ای برادران گرامی از خدا بترسید و به جواز قمه زنی و زنجیرزنی - بدستاویز این قبیل اقوالی که نزد خدا و رسولش وزنی ندارند - فتوی مدهید، رحمت خداوند بر کسی باد که سخن استواری را شنید و آنرا پذیرفت و به سوی راه را ست فراخوانده شد. و بدان نزدیک گشت. والسَّلامُ عَلیٰ مِن أتَّبَعَ الْهُدیٰ.

محرّم ۱۴۱۵ هجری

مصطفی حسینی طباطبائی

(نسخه عربی)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله الذی سهّل شرائع الإسلام لمن ورد،
و الصلوة و السلام علیٰ مصطفاه من عباده و خاتم أنبیائه محمّد، و علیٰ آله الذین ینفون عن الدین تحریف الغالین إلی الأبد. و بعد فإنّ مصیبة الإمام أبی عبدالله الحسین علیه السلام من أعظم المصائب التی حدثت فی تأریخ الإسلام و أوجعت قلوب المسلمین، فکان مأتم الحسین علیه السلام شعار بعض محبّیه من قدیم الزمان إلی یومنا هذا، إلّا أنّ الناس غالوا فی العصور الأخیره فأدخلوا فی مأتمه - علیه السلام- ما لایوافقه الاسلام من ضرب الرؤوس بالسیف و ضرب الأکتاف و الظهور بالسلاسل و غیر ذلک ممّا ینا فی قواعد الشرع و وصایا الاسلام، فکان ذلک حتی قام أحد مشاهیر فقهاء الامامیّة فی سوریا و هاجم الأسالیب البدعیّة فی المأتم الحسینی و مواکب اللطم الاستعراضیّة فی الشوارع و السّاحات العامّة، ألا و هو العلّامة السید محسن الأمین العاملی فألّف فی هذا الموضوع رسالة التنزیه فی أعمال الشبیه، وقد تعرض بسبب جهوده للهجمات العنیفة من قبل بعض من یجهل قواعد الشریعة بل نصوصها، فتجاوزا فی نقد مقالاته، الحوار العلمی فأنسوا عن ذکرها أوساط الناس فأشتغلوا بما فعلوا من قبل فی المأتم الحسینی من ضرب
الرؤوس بالسیوف و ضرب الأکتاف بالسلاسل و ما شابهه حتیٰ قامت الدولة الجمهوریة الإسلامیة فی ایران تنهی الناس عن ضرب رؤوسهم بالسیف، فأردتُ فی إثْر ذلك أن أجمع فی کُرّاسة دلائل هذا النهی و مستند هذا التحریم من طریق الإمامیة لتکون عبرة لمن آعتبر و الله – عزّ ذکره – ولیّ الهدایة و الرشاد و هو ملهم القصد و الصواب.

خادم الاسلام و المسلمین
مصطفی الحسینی الطباطبائی
۱۸ محرم الحرام / ۱۴۱۵

فأعلم أنّ ضرب الأبدان و لطم الخدود و خمش الوجوه والدعاء بالويل و الثبور عند المصيبة، كانت من سنن الجاهليه أبطلها القرآن العظيم و حرّمها رسول الله -صلی الله عليه وآله و سلّم – فقد روی الشيخ الكلينی فی الكافی بإسناده عن علیّ بن ابراهيم عن أبيه عن احمد بن محمد بن أبی نصر عن أبان عن أبی عبدالله عليه السلام قال: «لمّا فتح رسول الله – صلی الله عليه و آله و سلّم - مكّة بايع الرجال ثمّ جاءت النساء يبايعنه فأنزل الله عزّوجلّ: (يا أيهاالنبی إذا جاءک المؤمنات يبايعنک علیٰ ان لايشركن بالله شيئاً و لايسرقن و لايزنين و لايقتلن اولادهنّ و لايأتين ببهتان يفترينه بين أيديهنّ و أرجلهنّ و لايعصينک فی معروف[1] فبايعهنّ و استغفر لهنّ الله إنّ الله غفور رحيم. الممتحنة: ١٢) ... قالت أمّ حكيم بنت الحارث بن هشام و كانت عند عكرمة ابن أبیجهل، يا رسول الله ما ذلك المعروف الذی أمرنا الله أن لانعصينّک فيه؟ فقال: لاتلطمنّ خدّاً و لا تخمشنّ وجهاً و لاتنتفنّ شعراً و لاتشققنّ جيباً و لاتسودنّ ثوباً و لاتدعين بويل، فبايعهنّ رسول الله – صلی لله عليه وآله و سلّم – علیٰ هذا .. (الفروع من الكافی كتاب النكاح، ج٥، ص ٥٢٧، ط طهران).

و روی الكلينی أيضاً عن محمّد بن يحيی عن سلمة بن الخطّاب عن سليمان بن سماعة الخزاعی عن علیّ بن اسمعيل عن عمرو بن أبی المقدام قال سمعت أبا جعفر عليه السلام- يقول:

"تدرون ما قوله تعالیٰ:(و لايعصينک فی معروف)؟ قلت لا! قال: إنّ رسول الله – صلی الله عليه وآله و سلّم – قال لفاطمة عليها السلام: إذا أنا مِتُّ فلاتخمشی علیَّ وجهاً و لا تنشری علیَّ شعراً[2]. و لا تنادی بالويل و لاتقيمی علیَّ نائحة. قال ثمّ قال: هذا المعروف الذی قال الله عزّوجلّ." (الفروع من الكافی، كتاب النكاح، ج ٥، ص ٥٢٧، ط طهران)

فثبت بهذا أنّ القرآن الكريم حرّم لطم الخدّ و خمش الوجه عند المصيبة بتفسير النبیّ الأمين الذی قال الله تعالیٰ فی شأنه: (لتبيّن للناس ما نُزّل إليهم. النّحل: ٤٤) فكيف أباح القرآن ضرب الرؤوس و جرحها بالسيوف و هذا أشدّ إيذاءً و ضراراً من ذاك؟! نعم، إنّ شريعة الإسلام شريعة سهلة سمحة و قد رُفع الحرج و المشقّة فيها كما قال تعالیٰ: (ما جعل عليكم فی الدين من حرج. الحج: ٧٨) و قال: (ما يريدالله

[1] – المعروف: فعل الحسن و ترک القبيح

[2] - و فی نسخة: و لاترخی علَیَّ شعراً

ليجعل عليكم من حرج. المائدة: ۶) و قال: (و لايريد بكم العسر. البقرة: ۱۸۵) و قال: (يضع عنهم إصرهم. الأعراف: ۱۵۷) و قال: (يريد الله أن يخفّف عنكم، النساء: ۲۸) و قال: (ما أنزلنا عليک القرآن لتشقىٰ، طه: ۲) فمن أوقع نفسه فى المشقة و الحرج فشقّ رأسه بالسيف و ضرب ظهره بسلاسل الحديد أبتغاء وجه ربّه! فقد سلک وادياً بعيداً عن سبيل الله و هو مبتدع فى دينه، متّبع هواه، مخالف لأمر مولاه يقول الله جل ذكره: يا أيها الّذين آمنوا لاتقدّموا بين يدى الله ورسوله و اتقوا الله إنّ الله سميع عليم (الحجرات: ۱).

## النّهى النّبوى

إنّ رسول الله – صلى الله عليه وآله و سلّم – تابع أمرَ ربّه و حُكْمَ وحيه فنهى المسلمين عن أتّباع سنن الجاهلية عند المصيبة، نهياً صريحاً و حذّرهم تحذيراً فقد روى الشيخ زين الدين (الملقّب بالشهيد الثانى) فى كتابه المسمّى ب«مُسَكِّن الفؤاد» أنّ النبى صلى الله عليه وآله و سلّم قال: لعن الله الخامشة وجهها والشاقّة جيبها والدّاعية بالويل و الثبور. (مسكّن الفؤاد، ص ۱۰۸) وقال صلى الله عليه وآله: ليس منّا من ضرب الخدود و شقّ الجيوب ... (مسكّن الفؤاد، ص ۱۰۸) و روى الشيخ الكلينى فى الكافى عين علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلى عن السكونى عن أبيعبدالله عليه السّلام قال قال رسول الله (ص): ضرب المسلم يده على فخذه عند المصيبة إحباط لأجره. (الفروع من الكافى، كتاب الجنائز، ج ۳، ص ۲۲۴) فإذا علمنا أن نبيّنا - صلوات الله و سلامه عليه - لعن الخامشة وجهها و قال ليس منّا من ضرب الخدود، فكيف نُفتى بجواز شقّ الرؤوس و جرح الأبدان، أليس هذا جرأة على الله و رسوله؟!

## نهى العترة

كل من عرف سبيل الحق و أحبّ رسول الله و عترته، يعلم أن عترة الرسول كانوا من أشدّ الناس تمسّكاً بعروته يقتفون بأمره و نهيه و يقتدون بسنّته و سيرته يقول الصادق جعفر بن محمد عليه السلام: إذا ورد عليكم حديث فوجدتم له شاهداً من كتاب الله أو من قول رسول الله – صلى الله عليه وآله و سلّم- و الّا فالذى جاءكم به أاولىٰ به (الأصول من الكافى، ج ۱، ص ۶۹، ط طهران) و يقول: كلّ شيء مردود إلى الكتاب و السنة (الأصول من الكافى، ج۱، ص ۷۰) فلاتظنّوا بأنّهم ذهبوا إلىٰ خلاف ما روى عن رسول الله -صلى الله عليه وآله و سلّم - فى تحريم لطم الخدود و خمش الوجوه و جرح الأبدان عند

المصيبة فقد روى الكلينى فى الكافى عن عدّة من أصحابه عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر والحسن بن علىّ جميعاً عن أبى جميلة عن جابر عن أبى جعفرالباقر عليه السلام، قال قلتُ له ما الجزع؟ قال أشدّ الجزع الصراخ بالويل و العويل و لطم الوجة و الصدر و جزّ الشِّعر من النواصى و من أقام النواحة فقد ترک الصبر وأخذ فى غير طريقه و من صبر و أسترجع و حمد الله – عزّوجلّ – فقد رضى بما صنع الله و وقع أجره على الله و من لم يفعل ذلک جرى عليه القضاء و هو ذميم و أحبط الله تعالىٰ أجره (الفروع من الكافى، كتاب الجنائز، ج٣، ص ٢٢٢) و روى الكلينى بسند آخر مثله (الفروع من الكافى، ج ٣، ص ٢٢٣) روى السيد الشريف الرضى فى نهج البلاغة عن أمير المؤمنين و إمام المتقين علىٍّ عليه السلام أنه قال: ينزل الصبر علىٰ قدر المصيبة و من ضرب يده علىٰ فخذه عند مصيبته حبط عمله. (نهج البلاغه، باب المختار من حكم اميرالمؤمنين عليه السلام: ١۴۴، ط بيروت) و روى الكلينى عن سهل عن على بن حسّان عن موسى بن بكر عن أبى الحسن الأوّل عليه السلام قال: ضرب الرجل يده علىٰ فخذه عند المصيبة إحباط لأجره. (الفروع من الكافى، ج ٣، ص ٢٢٥) و روى الصدوق محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه فى الفقيه عن صفوان بن يحىٰ و محمّد بن أبى عمير عن موسى بن بكر عن زرارة عن الصادق عليه السلام قا ل: من ضرب يده علىٰ فخذه عند مصيبة حبط أجره. (من لايحضره الفقيه، ج ١، ص ٥٢٠، ط قم).

## إجماع قدماء الإماميّة

ثمّ أجمع قدماء الإمامية أتّباعاً لرسول الله وعترته – صلى الله تعالىٰ عليه و عليهم و سلّم- على أنّ اللطم والخدش والنوح بالباطل عند المآتم و المصائب، كلّها محرّم حرّمه الله تعالىٰ على المسلمين فقال شيخ الطائفة محمّد بن حسن الطوسى فى المبسوط: "البكاء ليس به بأس[1] و أمّا اللطم و الخدش و جزّا الشعر و النوح فانّه كلّه باطل محرّم إجماعاً". (المبسوط، ج ١، ص ١٨٩، ط طهران). و قال الفقيه المتضلّع محمّد بن ادريس فى السرائر: "ثمّ البكاء ليس به بأس و أمّا اللطم و الخدش و جزّ الشعر و النوح

[1]- لقول رسول الله – صلى الله عليه وآله و سلّم- تدمع العين يحزن القلب و لانقول ما يسخط الرب.... (الحدائق الناضرة للبحرانى، ج۴، ص ١۶٣، ط قم). قال فى الحدائق: «إنّه لاخلاف نصّا و فتوى فى جواز البكاء على الميّت قبل الدفن و بعده» (الحدائق، ج۴، ص ١۶٢).

بالباطل فأنه محرّم إجماعاً". (السرائر، ج ۱، ص ۱۷۳، ط قم) و قال الفقيه الجليل الشيخ شمس الدين العاملی فی الذكرىٰ: يحرم اللطم و الخدش و جزّ الشعر إجماعاً. (الذكر، ص ٧٢، ط قم)

و تابعهم فی ذلک الفقيه المتبحّر صاحب الجواهر فی کتابه و قال: نعم، لايجوز اللطم و جزّ الشعر إجماعاً ... (الجواهر، ج ٤، ص ٣٦٧، ط بيروت).

## أعذار المخالفين!

قد علمنا ما روی عن النبی (ص) و عترته (ع) و علماء دينه فی تحريم لطم الوجه و الصّدر و النداء بالويل عند المصيبة، فهل بقی لنا عذر فی ترک حکم الله و رسوله؟

نعم! تعلّق أهل الخلاف فی جواز شقّ الرؤوس و لطم الصدور فی مأتم الحسين عليه السلام بما هو أوهن من بيت العنكبوت! فقالوا أوّلاً: إنّ هذه الصنيعة فی مأتم الحسين عليه السلام تُعَدُّ من تعظيم شعائر الله و بهذا تخصّص مطلقات الأخبار وعموماتها!

و الجواب عن هذا سهل فإن تعظيم شعائر الله تعالیٰ لاينبغی أن يكون بسبب أمر محظور نهی عنه الشرع كتعظيم النبی و أهل بيته بالسجود لهم! و أمثال ذلک. و لاشکّ أنّ شقّ الرأس بالسيف و ضرب الأكتاف بسلاسل الحديد ممّا نهی عنه الشرع الإسلامی فكيف نعظّم شعائر الله تعالیٰ به و بأمثاله من المناهی؟!

و ثانياً فقد تمسّكوا بحديث ضعيف بل باطل فی إثبات دعويٰهم فقالوا: روی الشيخ الطوسی بإسناده عن خالد، بن سُدير عن أبيعبد الله عليه السلام قال: «لقد شققن الجيبوب و لطمن الخدود الفاطميّات علی الحسين بن علی عليهما السلام وعلیٰ مثله تُلطم الخدود و تُشقّ الجيوب.» (وسائل الشيعة، للحرّالعاملی، ج ١٥، ص ٥٨٣، ط بيروت).

و الجواب عن هذا من وجهين، أحدهما إن هذا الحديث من الأحاديث الضعاف التی لاتحتجّ بها و لا يخصّص المطلقات والعمومات بمغزاها لأنّ خالد بن سدير - الذی رواه عن الصادق عليه السلام رجل مجهول عند علماء الرجال، فلاينبغی الإعراض عن أحاديث النبی و عترته، بمثل روايته! قال العلّامة المامقانی فی تنقيح المقال عند ذكر خالد بن سدير: "فهذا الرجل عندی مجهول الحال" (تنقيح المقال، ج٢، ص ٣٩١، ط النجف) و قال السيد العلّامة الخوئی فی معجم رجال الحديث عند ذكره: "فلا اعتماد عَلَى

الرجل لجهالته» (معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۵، ط قم) و قال الفقيه المتبحّر صاحب الجواهر عند ذكر حديثه: «مع الطعن فی سنده و لا جابر" (الجواهر، ج۴، ص ۳۶۸، ط بيروت).

و ثانيهما انّ لهذا الخبر معارضاً يسقطه عن درجة الاعتبار و ذلك ما روى الشيخ المفيد فی الإرشاد أن أبا عبدالله الحسين عليه السلام قال لأخته زينب عليها السلام: "يا أخيّة إنی أقسمت عليک فاأبرّی قسمی، لاتشقّی علیَّ جيباً و لاتخمشی علیَّ وجهاً و لاتدعی علیَّ بالويل و الثبور إذا أنا هلكت." (الإرشاد، ج ۲، ص ۹۷، ط طهران) فهل لنا أن نقول: إنّ للفاطميّات أن يعملن بما خالف وصية الحسين عليه السلام؟!

و أيضاً هذا الخبر ينافی ما وصّیٰ به النبی الأعظم – صلی الله عليه وآله و سلّم – بضعته الكريمة فاطمة الزهراء عليها السلام حيث قال لها: "إذا أنا متُّ فلاتخمشی علیَّ وجهاً و لاتنشری علیَّ شعراً و لاتنادی بالويل و لاتقيمی علیَّ نائحة" كما رواه الكلينی فی الكافی بسند أقویٰ من خبر خالد بن سدير و أوثق منه.

و قد تعلّق بعضهم بما روی عن زينب أخت الحسين عليها السلام أنّها لمّا رأت رأس أخيها: "لطمت وجهها و هوت إلی جيبها فشقّته و خرّت مغشياً عليها" و قالوا هذا الأمر يدلّ علی جواز لطم الصدور و شقّ الرؤوس! فأستدلّوا بفعل زينب سلام الله عليها ونسوا فعل الحسين - صلوات الله عليه من قبل حين: "قام إليها فصبّ علیٰ وجهها الماء و قال لها: إيهاً يا أختاه اتقی الله و تعزّی بعزاء الله و أعلمی أنّ أهل الأرض يموتون و أهل السماء لايبقون وأنّ كلّ شيء هالک إلّا وجه الله الذی خلق الخلق بقدرته ... ثمّ قال لها: يا أخيّة إنّی أقسمت عليک فأبرّی قسمی، لاتشقّی علیَّ جيباً و لاتخمشی علیَّ وجهاً و لاتدعی علیَّ بالويل و الثبور إذا أنا هلكت." كما روی المفيد و غيره (راجع: الإرشاد، للمفيد، ج ۲، ص ۹۷) فتركوا وصيّة الحسين عليه السلام و نبذوها وراء ظهورهم كأنّهم لايعلمون! و الحسين -صلوات الله عليه – عندهم من المعصومين الذين لايخطؤون فی القول ولا فی العمل ثمّ تمسّكوا بفعل أخته زينب عليها السلام و هی عند هم ليست من المعصومين و ربما صدر هذا الفعل منها من دون اختيار كما يصدر مثله عادةً عن النساء عند المصائب العظيمة، فما روی فی بعض الكتب مرسلاً عن مسلم الجصّاص، قال: "فنطحت (زينب عليها السلام) جبينها بمقدم المحل حتیٰ رأينا الدّم يخرج من تحت قناعها، فمحمول علیٰ هذا الوجه أيضاً و إلّا فكيف خالفت عليها السلام وصيّة إمامها عمداً؟!

فاتقوا الله أيّها الإخوان فی تجويز شقّ الرؤوس وجرح الأبدان بمثل هذه الأقوال التی لاوزن لها عندالله تعالیٰ و عند رسوله. فرحم الله أمرء سمع حُكماً فوعیٰ و دُعی إلیٰ رشاد فدنا و السلام علیٰ من أتبع الهدیٰ.

كتبه بيد الرجاء العبد الفقير إلی رحمة ربّه الغنیّ، ابوصالح مصطفی الحسينی الطباطبائی أقال الله الكريم عثراته.

فی محرّم الحرام سنة ۵ ۱۴۱

من الهجرة النبويّة

علیٰ هاجرها و علی آله

الصلوة و السّلام

## مراجع البحث


١- القرآن العظيم.

٢- الأصول من الكافى، للشيخ الأقدم، محمد بن يعقوب الكلينى، طبع فى طهران سنة ١٣٩١ﻫ ق.

٣- الفروع من الكافى، للشيخ الأقدم، محمد بن يعقوب الكلينى، طبع فى طهران سنة ١٣٩١ هـ. ق.

٤- من لايحضره الفقيه، للشيخ الجليل، محمد بن علىّ بن الحسين ابن بابويه، طبع فى قم، سنة ١٣٩٢ هـ. ق.

٥- مُسكّن الفؤاد عند فقد الأحبّة و الأولاد، للشيخ الفقيه زين الدين العاملى، طبع فى طهران، سنة ١٣١٠ هـ. ق.

٦- الذكرىٰ، للشيخ الفقيه شمس الدين العاملى، طبع فى قم سنة ١٣٧٢ هـ. ق.

٧- المبسوط فى فقه الإمامية، لشيخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسى، طبع فى طهران، سنة ١٣٨٧ هـ. ق.

٨- السرائر، للشيخ الفقيه، محمد بن إدريس الحلّى، طبع فى قم، سنة ٤١٠ هـ. ق.

٩- الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، للشيخ المتكلّم الفقيه محمد بن محمد بن نعمان، المفيد، طبع فى طهران، سنة ١٣٨٧ هـ. ق.

١٠- وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، للشيخ المحدّث محمد بن الحسن الحرّ العاملى، طبع فى طهران، ستة ١٣٨٧ هـ. ق.

١١- جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، للشيخ الفقيه، محمد حسن النجفى، طبع فى بيروت سنة ١٣٩٨ هـ. ق.

١٢- تنقيح المقابل فى علم الرجال، للشيخ الرجالى عبدالله المامقانى، طبع فى النجف، سنة ١٣٥٢ هـ. ق.

١٣- معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، للسيد العلّامة أبى القاسم الموسوى الخوئى، طبع فى بيروت، سنة ١٤٠٣ هـ. ق.

١٤- الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة للشيخ الفقيه المحدث يوسف البحرانى، طبع فى ا لنجف سنة ١٣٥٧ هـ. ق.